سورة الحج بیعت و صلوت و بیت و ذیل اتیک و سنی و ابراهیم بالیاء و ذو العرش بغیر الالف سورة الطارق تبیا بالیاء سورة الاعلی
ان تلفت بنونین الاشفع بالیاء سورة الفجر لبا لمرصاد بغیر الالف بعد الباء و بتلبیه بالیاء سورة البلد
المطمئنة بالیاء سورة البلد ان لن یقدر و ان لم یره بالنون المسلمه بغیر الالف سورة الشمس و ضحیها و
نظائرها مثلهم عکسه بالیاء سقیها بغیر الالف سورة اللیل یغشی و نظایرها الا اخر السوره بالیاء سورة الضحی
و الضحی و اضاها بالیاء سورة التین سینین بیائیس سورة اقرا باسم ربک بالالف حیث کانه لستفعا بالیاء
سنسنع بغیر واو سورة البینه جزاؤهم بالواو سورة الزلزلت اوحی لها بالیاء لربها و بالالف بعد الواو سورة القارعة
بالیاء الیاء بالیاء المستکثر بغیر الالف سورة العصر و تواصوا بالالف بعد الواو سورة الماعون یراؤن بالواو
و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب تمت هذه النسخة الشریفة المسمی بتنویر القراءة رسم الخط

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الامام العالم الفاضل الکامل المحقق المدقق حافظ کلام الله سلطان القراء مرکز کمال الدین
و الدین محمد بن محمد بن محمد الشریف السمرقندی المجتهد الهداة الی هو لدا احسن الله عاقبته و ختم
خالق اکبر جهاندار خداوند معلی حمد بحد مر و او مر رسول کشی افرین نامیر هر اصحی و تابعی و تابعی و دیگر
همچنین بر هر کولیان قرآن دانی قرین نامی بلطف نظم ضوابط کردن مترتیل را
همچو خود الا مرتبه فرمود بلند

در بیان مخارج حروف

صرف حلقی دان از اقصای حلق است ای پسر
از میان حلق و دو از اخر بیش هم دو طای
هم هم با پس عین حا پس غین خا نیکش بدان
از مقدمه قاف و کاف است ان هم هند و دان

حلقی لهوی شجری نطعی اسلی ذلقی لثوی شفوی
ه ء ح ع خ غ ق ک ج ش ی ض د ت ط د ت ص س ز ر ل ن ف ب م

میم و واو سپس لب و وسط دهان ای یار من
طاء تا دال از سقف دهانت کو بدان
مخرج حا و ذ یکا جانب همی کو از زبان
دیگر از میز کنار و از دندان بنهین
صاد و سین و زا و ثا یکا زبان باشد یقین
از بن دندان بیاید اولام و نون باین
طاء تا دال رکز مخرج بود راس لسان
از لب آید فا و با و میم و واو و همچنین
پس هوائی دان الف اگرچه حلقی گفته اند
واو و یا از بعد ضم و کسر ما دی دان یکین

## بیان حروف مقطعات

ده صرف امد حروف همس شیوع ان
حثه شخص فسکت یک کفتم من عمان
ضد و مجهوره مطبق صاد و ضاد و طا و ظا
بعد از ان قظ خص ضغط حروف مستعلی
ضد استعلا سفل ضد مطبق منفتح
ضد طب فلفظه است سالیه ضد بش بدان
هشت حرف است اسنده ضد الشاء حوه دان
چون اجدت با کظب قوین کن کوش جا
هشت اگر با سنده با سلو و از رحو
لم یر و عثنا بود ان یا دیری یا کل ان
والی یا ما بیل الیسان احت البنان کرد
علا و لینش حوان و میکو هم کن اندر ان
صاد و سین و زا بود صرف صفیر از من شنو
مستطیل ست صاد و مستوست همره از ما
مهموز لام و مکرر را و او میم معرف
شین لف پس الف ما دی فوایش کن جا
غنوی نون و نون و میم دان گر سا کنند
پس خاشد غنوی ان نون مظهر پس بیان

## بیان حروف مشکل اندر تلفظ

در قران هر جا که حرفی در تلفظ مشکل است
در بیان ارم که نازمن بود این یادگار

تا تلوی نزدیک صح از جمله قرار ما
واخل خالا نباشد خبط ان باشد نهار
در رعایت گر نکوشت دان که ان ناخوش شود
داد و یا بس اجتماع حرف حلقی لوش دار
هر چون بعد از سکون باشد مایل او
تا که اندر وقف کردن ما شود چون ما سکت
وقف بر ما صبر ار بعد ساکن سیار
عین ساکن همچو عینیه در میان فتحتین
در بیاید ما و عین و خاشد در سر قرار
غین گر با حرف استعلا و گر با سبع بود
قاف و کاف و عقلس و اسرا هم باید شهار
کاف ساکن و جیم ساکن تا نماند برز سلسله
اجتماع یا بر صورت که مبیت نیکو بیار
یا ملیسره که بعد از کسره باشد عکس ان
یا مفتوحه که بعد از کسره باشد عکس ان
هر مثال یا بهمان دان حکم و ادار عاقل
یا ساکن و او ساکن قبل ان مدغم شمار
شین و سین و جیم و شین و تا و شین و یا و شین
صاد و زا بنو با حرف ضغط شحط یا و دار
تا و دال با حرف حد تغلط همچنین
سین جو افتد با حرف طرز حشت در ان
طا و ثا و سین بل دال و ذا با دو لقب
با ضغیره و شخص پس طا و تا گفتند یار
تا ساکن و دال ساکن شد الزار حرف
راء بیرون نیل جو لام است با ظلمت جد انکار
لام بل بل با سعفر ظلمت ثنا نیکو بدان
ذال اذ با صد سترج همچنان کردد کنار
فا سیا اظهار میدان دال صحت در حلاب
تا نیرو سنفشنت باش در کلام کردگار
اجتماع قرب مخرج همچو مثلین مشکلات
رس سبب لو عمر را ادغام باشد استوار

بیان نون ساکن و تنوین و احکام ان

چون سکون همچو تنوین بعد از و گر یا بود
چون بخوانی همچو من بعد او بدل کردی میم
حرف الی بعد از و منظور شود چون من خلق
من الله منها و من نبل و انعم من حکیم
بر مثلون مدغم شود چون من در اری تر
من رسول من مکان من لدن من تعیم
میم و نون باغنه باشد لام را یا غنه دان
و او و یا با غنه باشد ضد جلیل لای علیم
در یک کلمه در اید نون و یا یا نون و واو
بیکلاف اظهار نخوان تا نگردد ان سقیم
با نزده حرف دگر ماند چهار این حرف ها
نون ساکن نزد ان مخفی شود چون من کریم
تا و ثا و جیم و دال و ذال و زا و سین و شین
صاد و ضا و طا و ظا و فا و قاف و کاف بین

بیان الحجر الله در الاتفاق است در ادغام مثلین و متقاربین

اولین مثلین گر ساکن بود ادغام کن
گر بیک کلمه و گر در دو بحرف مدة قویم
مالیه را حال و ملس هر دو وجهی اماده است
لیک ولا وقف دان کان با سکت مستقیم
گر بیک کلمه دو حرف ار مخرج با هم بیند
اولین ساکن نبود او خام مبدا تو قیم
لام ال مدغم شود اندر حروف مطبقه
همچنین در دردس ذرنش ذرنش لتنبه کرد میم
ذال در ثا دال در تا جمله مدغم میکنند
همچو تا در دال و در طا لام در رای سلیم
واو و یا فائی که بعد از میم ساکن افتد
بهر هر یک انفتاح لب همین کن ای سلیم

بیان الواو الهاء و الالف و الدال

مد تا نزدیک قصر اشاره دان در عدد
روم و اشمال و سبه مدل و هبه و اجمال نام
اصل و فصل و عدل و فوق و هجر و تعقیه و عوض
لازم و عارض بمانع همچو کلمه شد تمام

قبل وی چون اخف وی باشد بلیش مدغام

چون همزه اید یا مشدد در عقب

صاد و سین و قاف و کاف ای مدغام ولام

مدغمی باید ز بهر التقا ساکنین

همچنین در وقف با اسکان بباید ده

چون هبوم الدین و مثل مسلمونی بالامام

بیان اخفاء

بدانکه اخفا ابن عامر با عاقلون چه بو عمرو بهام

اطول همزه را با ورش و بس عاصم بدان

بیان تفخیم لام الله و ترقیق ان

فتح و ضم ما قبل الله از بود تفخیم دان

ور بود کسره مرقق خوان که گشتی حکمام

تفخیم

گر بود راء الصغیر یا فتح اندر کتاب

تو مکر بهم مفخم خوان نکو با احتشام

ور بکسر اید مرقق دان بقرآن بی خلاف

راء ساکن را ما قبلش نظر میکن مدام

ور بود کسره مرقق خوان کتا گر و علام

گر بود وان فتح یا ضم مفخم خوانیش

ور مشدد باشد آن مثابه مکسر میش قیام

کسره اش گر عارضه و مفصل تفخیم کن

هم مقیمش همچنان با حضور و احترام

صرف استعلا بس راءات ساکن گر بود

بیان وقف با سکان و اشمام و روم

وقف بر راء همچو ساکن گر با سکان میکنی

ور بر دمش وقف خواهی همچو صلش کن تمام

روم در ضمت و در کسر ای برادر در کلام

روم را اعراب جسمانی دان بصوت نا تمام

ایهام لب تو و اشمام وان دو ضم دان

بعد اسکان اندر و صوت نباید بر دوام

گر مراد است روم باشد مدد التر تش

روم مقفوع مشدد گر وجع باید نظام

هر کی خرج بود مکسور یا محذوف از و

روم ان واجب بود نزد امامان کرام

بیان وقف بر ساکن و اشمام و روم

بدانکه قرآت سوقوف است بعرف حروف و فواتح ان زیرا که بنای جمیع کلام بر حروف است و حروف اصلاف است لاجرم

و عارضه اما اربع چون اطباق و ایضاح و افتاح و استعلا و تسفل و جهر و همس و قلقله و سکون و شدة و رخاوة و

و بیان الشدة و الرخاوة و تبریر و بحه و تفشی و انحراف و تکریر و صفیر و تفشی و استطالة و نفخ و غنه و تمتمی

و هوا و هیهات و لین و مد و غیر ان و اما عارضه چون حرکات ثلث و اشباع و قوف و روم و اشمام و

الحان و تفخیم و ترقیق و اظلاس و امالة کبری و صغری و مد و قصر و تحقیق و تسهیل و ابدال و حذف

و انواع محاسن قرآت چون ترتیل و تجوید و تزیین و تقدیم و تاخیر و تمکین و تبیین و تحقیق و تحلیق و غیر ان

و انواع معائب قرآت چون تمضیغ و تمطیط و ترعید و تعویق و ترجیع و تطویل و وقفه و کزه و دوگانه

و تمتمه و عنعنه و جهجهه و بجبجه و صرصره و قلقله و مبالغه و حرکات غلط چنانکه مدولین در مبدو

و حرکات زیاده کفتن و اخفاء مظهرات و اظهار مخفیات و مد مقصورات و قصر ممدودات و مشددات

سبک دانیدن و مخففات را مشدد گردانیدن و حروف علت را خفی گردانیدن و وقف و وصل

بجای خود نکردن و تغییر مادات و امثال ان از عیوب اهل قرآت حد ان در حصر نیاید والله اعلم

بدانکه هر حرفی از حروف تهجی صفتی دارد و گذارد از هیچ صفت کمتر ندارد پس همزه را شش صفت است الفتاح

و تسفل و جهر و شدة و سکون و تبریر و ان تیز بریان است ضد تلثیم و ابدا همزه را تبریر گویند هر بلند تر

حروف است و قوی تر از همه با را هیچ صفت است الفتاح و تسفل و جهر و شدة و قلقله تا را هیچ صفت است

الفتاح و تسفل و همس و شدة و سکون ثا را شش صفت است الفتاح و تسفل و همس و رخاوة

و سکون و تفشی بمعنی رسیدن یعنی در کفتی ان بادی از مخرج او بیرون می اید بعد ابدا اثرا منفشی میگویند

جیم هم صفت دارد الفتاح و تسفل و جهر و شدة و قلقله حا را شش صفت است الفتاح و تسفل و همس

و رخاوة و سکون و بحه یعنی افشرده که در حلق پس اگر هر صفت از حاء حروف را سلو دلب تا قدر مخرج صفات